

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

برگردان از: ا. م. شبیری
۲۱ جولای ۲۰۱۴

نازیسم اوکراین. کتاب سفید

اوکراین در طول ۲۳ سال «استقلال» دولتی تحت حاکمیت الیگارشیها و ملی گرایان، به شدت تخریب شده است. در نتیجه، بحران در اوکراین به مرحله حادی رسید و پس از آن به جنگ داخلی کنونی فراوانید. ۲۱ نومبر سال ۲۰۱۳ «آورو میدان» در کییف شروع شد که در عرض دو ماه از اعتراضات «مسالمت آمیز» علیه امتناع دولت از امضای قرارداد وحدت با اتحادیه اروپا، به خودسری نئونازیها، تیراندازی به سوی پولیس و آتش زدن نفرات پولیس با کوکتل مولوتف رسید.

امیر کوستوریتسا، کارگردان نامدار جهان به سبب این که گفت: «بمن نگوئید که مردم حاضر در میدان چیز خوبی به اوکراین هدیه خواهند کرد»، در اوکراین خیلی سریع به او انگ «پوتینیست» زدند.

نظر کوستوریتسا، طبیعتاً، نظر بسیاریها، هم در خارج از اوکراین، هم در داخل این کشور است. این نظر ممکن است در اروپا در اقلیت باشد، زیرا در آنجا اغلب از حوادث کییف هواداری می کنند. شاید هم نازیها نبودند... زیرا بیشتر اروپائی از آنها متنفرند. اما، آیا احتمال دارد که نازیها در میدان حضور نداشتند؟

در شبکه های اجتماعی اغلب در این باره صحبت می شود. کدام نازیها؟ مردم با فرهنگ و تحصیل کرده! نظرخواهی اجتماعی این را تأیید می کند! آری، کارکنان بنیاد «ابتکارات دمکراتیک ایلکا کوچری او» و انجمن بین المللی جامعه شناسی کییف از ۵۰۲ نفر در چادرهای مقابل خانه اتحادیه ها، فرمانداری شهرستان کییف، کاخ اکتوبر، خانه اوکراین نظرخواهی کردند. بر اساس داده های آنها، اکثریت معترضان مردان هستند. ۴۳ درصد آنها دارای تحصیلات عالی می باشند. به همین میزان آنها نیز دیپلوم متوسطه یا فوق دیپلوم هستند.

چنین استنباط می شود، که انگار برخی «اقتشار خلاق» در آورومیدان جمع شده، و نازیهای اصلا در میدان حضور نداشتند؟ اما به هر دلیلی با پشتکار و جدیت تمام صلیب شکسته را در کییف ترسیم کردند. هر کسی که بخش مرکزی محصور به سنگرهای کییف را دیده (موافق یا مخالف سنگربندی)، حتماً انواع متعدد علائم و نمادهای نازیها را که روی دیوارها و تیرهای برق ترسیم شده، مورد توجه قرار داده است. و، در واقع، مردم باسواد و تحصیل کرده به سوی خلاقیتهای هنری گرایش پیدا کرده و هنر خود را با ترسیم گسترده «نقاشی ها و رنگ آمیزیهای فکاهی» در روی دیوارهای بخش مرکزی پایتخت عرضه می کنند.

هر قدر به خیابان گروشوسکی- همان خیابان محل رو در روئی پولیس با «مردم متمدن و تحصیل کرده» نزدیکتر می روی، همان قدر بیشتر متوجه چنین تصاویری می گردی. ورزشگاه دودگرفته «دینامو» به دلیل فراوانی اینگونه تصاویر، هر چه بیشتر خاطره تریبون برلین زمان رژه با حضور هیتلر را یادآوری می کند.

...

در آغاز در همه جای «آورومیدان» پرچم اوکراین و اتحادیه اروپا در اهتزاز بود. اما در لووف و کیف بیشتر پرچمهای حزب ناسیونالیست «سوابودا» (آزادی) و ارتش شورشی اوکراین به چشم می خورد. در اینجا، البته، این مسأله منتفی نیست که در همه احقها کم نیستند. و نمی توان مدعی بود که همه مقامات دولت جدید اوکراین ملی گرایان افراطی هستند. با این وجود، واقعیتها ثابت می کنند که نیروی اصلی «آورومیدان» را راستگرایان افراطی تشکیل می دادند. آنها در دولت جدید اوکراین سهیم گردیدند و در جنوب شرقی اوکراین مرتکب جنایات جنگی شدند. اما هولناکتر از همه این است که متاستاز نازیسم شکل توده ئی بخود گرفت و تا اعماق جامعه اوکراین ریشه دوانید. به این ترتیب، به جریان اصلی بدل گشت. ناسیونالیست بودن- به خودی خود روشن است، و برای این هم ثبت نام در «جناح راست» الزامی نیست.

استنلی پین، دانشمند امریکائی، یکی از مشهورترین نظریه پردازان فاشیسم، رژیمهای فاشیستی اروپا را مورد مطالعه و بررسی قرار داد، نوع شناسی آن را ایجاد کرد، معیارهای آن را بر شمرد و تعریف آن را تحت عنوان «**حداقلهای فاشیستی**» منطبق بر «الگوهای ایدئالی فاشیسم» مشخص کرد. جزئیات ظهور پدیده فاشیسم را یک دانشمند علوم سیاسی، دانشمند معروف انگلیس، **راجر گریفین** هم مورد تجزیه و تحلیل قرار داد. این دانشمندان علائم مشخصه فاشیسم را فرمولبندی کردند. به کمک علائمی که آنها تعیین کردند، دیگر می توان بیماری فاشیسم را در مراحل اولیه تشخیص داد.

به عقیده **پین**، فاشیسم، عبارت است از «شکل انقلابی فوق ملیتی با هدف احیای ملت بر اساس فلسفه ویتالیسم؛ ساختار مبتنی بر نخبه گرایی افراطی، بسیج توده ئی، رهبری؛ ستایش خشونت به مثابه یک هدف و رویکرد مثبت، که جنگ و یا قدرت نظامی را یک هنجار تصور می کند». **راجر گریفین** نیز فاشیسم را به عنوان «یک ایدئولوژی سیاسی»، که «هسته اساطیری آن را انعکاسهای مختلف احیای ژنتیکی (مرتبط با انقلابیگری افراطی، متکی بر بازگشت به گذشته، آرمانی و تخیلی کردن آن)، شکل پوپولیستی اولتراناسیونالیسم تشکیل می دهد، تعریف می کند».

با استناد بر نتایج مطالعات این دانشمندان، البته معتبر، سعی می کنیم ماهیت حاکمیت جدید اوکراین را مورد بررسی قرار دهیم.

۱- ملی گرایی و شوونیسم افراطی منتج به نژادپرستی و تظاهر خشونت- تا نسل کشی.

بیشتر شعارهای «آورومیدان»، شعارهای ضد روسی بودند. لازم به گفتن است که هدف این شعارها، نه دولت روسیه، بلکه، ملیت روس بود. «مرگ بر مسکوئی ها». «مسکوئی ها از ما نیستند». «احمق ها». «کله پوکها». سران حزب شبه نظامی «سوابودا»، از جمله آنها، **ایرینا فاریون**، نماینده مجلس، تمام حقوق مدنی روسها را انکار می کند.

کووال، جانشین وزیر دفاع و یکی از مقامات حاکمیت جدید، هشدار داد که همه جمعیت **دنباس** را به منظور پاکسازی از «تروریستها» از صافی اردوگاه خواهد گذراند. نسل کشی رسمی هنوز اعلام نشده، اما عملاً به اجراء در می آید. شمار قربانیان نئونازیها (در اودسا؛ ماریوپل، سلوویانسک و غیره) به صدها نفر رسیده است.

۲- ایده دیکتاتوری نخبگان ناسیونالیست به رهبری رهبر، بر اساس سازماندهی این نخبگان به مثابه رأس هرم رهبری حزب شبه نظامی.

تا انجام کودتای ضد دولتی در اوکراین احزاب و سازمانهای دارای ویژگی های فاشیستی وجود داشتند. مثلاً، حزب شبه نظامی «سوابودا»، تا سال ۲۰۰۴ حزب ناسیونال- سوسیالیست اوکراین نامیده می شد. در عین حال، وجود چنین سازمانهایی فاجعه شمرده نمی شد. مشکل از زمانی آغاز گردید، که چنین ساختارهایی از حاشیه به متن وارد شدند. «جناح راست»- اتحادیه سازمانهای نئونازیستی در متن «آورومیدان» به صحنه سیاسی اوکراین وارد گردید. درست این سازمان شبه نظامی که قبلاً هیچ نقشی در حیات سیاسی اوکراین ایفاء نمی کرد، به نیروی اصلی تبدیل گردید که به آتش مناقشه به طور مرتب دامن زد، از خاموش کردن آن جلوگیری کرد. **دمیترو کارچینسکی**، یکی از نظریه پردازان ناسیونالیستهای اوکراین هیچ وقت در باره «کوزاکها و خودکاران» جامعه اوکراین اظهار نظر نکرد. ایده تشکیل جامعه «نخبگان» بر نیروی نظامی تکیه می کند و سعی می کند نماد «جناح راست» باشد.

۳- تشکیل حزب نظامی از نوع «منظم» اکیداً منضبط و نظامی.

«جناح راست» از ابتدای شروع آورومیدان به عنوان یک ساختار کاملاً نظامی عمل کرد. به همین سبب، گارد ملی اوکراین عمدتاً به حساب شبه نظامیان «جناح راست» شکل گرفت. اکنون آنها نقش گروه ضربت **ارنست ریم** را بازی می کنند. اما می توانند به اس اس هم بدل شوند. همه موارد فوق الذکر با این معیارها انطباق دارند.

۴- شناسایی «دشمنان» داخلی و خارجی «ملت».

همه طرفداران آورومیدان، حتی شرکت کنندگان عادی، فوراً روسیه را دشمن اصلی اوکراین تعریف کردند. پس از شروع اعتراضات در جنوب شرقی و جدائی کریمه، همه مردم استانهای شرقی، طرفداران فدرالیسم و به طور کلی، همه ناراضیان به عنوان دشمنان داخلی شناسائی شدند. «احمقها». «کله پوکها» که آدم حساب نمی شوند.

۵- ادعای گسترش ارزشهای ملی خود، از جمله ارزشهای معنوی، و جنبش خود در سراسر جهان.

یکی از ایده های آورومیدان تعریف اوکراین به مثابه «سپر شرقی تمدن اروپائی» و «استحکامات سنگری در مقابل مهاجمان جدید» بود. این فکر چندین بار از تریبون شنیده شد. ۳۰ ماه مارچ، **یوگننی نئشوک**، جانشین وزیر فرهنگ و هنر به صراحت اظهار داشت: «اوکراین امروز عامل نجات تمام اروپا محسوب می شود. تا زمانی که این کشور به حیات خود ادامه می دهد، منبع خلاقیت و معنویتی خواهد بود که اکنون اروپا فاقد آن است».

۶- ترویج و تخلی کردن مبارزه آشتی ناپذیر به خاطر آرمانهای جنبش، قربانی پرستی و مرگ قهرمانانه در راه پیروزی.

پرستش مرگ در صفوف آورومیدانیها، به ویژه در میان مهاجران از غرب اوکراین وسیعاً رواج یافت. پس از کشته شدن «صدها آسمانی» در میدان، یک فرقه واقعی بوجود آمد.

۷- ترویج پرستش قدرت، ارباب دشمنان و همه جمعیت.

فهرست جنایات افراطیون اوکراین مرتب افزوده می شود، و زندگی مردم قربانی پرستش قدرت می گردد. جنایات نئونازیها تأثرانگیز است. هم عملیات تروریستی به دست باندهای تحت سرپرستی **ساشکو بیلوف**، یکی از سران «جناح راست». هم فاجعه دهشتناک در اودسا، که دهها نفر را زنده زنده سوزاندند. هم جنگ تحمیلی کودتاگران در دنباس. اما، هولناکتر از همه اینها، تأیید این رویدادها از طرف جامعه اوکراین است. جزئیات همه این فجایع در

«تاریخچه بی قانونی های نئونازیها» و «شورش علیه کودتا» و «عملیات ضد تروریستی» به تفصیل ثبت خواهد شد.

۸- ترویج فاشیسم، یهودی ستیزی و دیگر ادبیات بیگانه ستیزی.

در حالی که همه رسانه های جمعی اوکراین عملاً به ماشین ترویج نفرت تبدیل شده اند، چه نیازی به ادبیات ویژه هست؟ تنفر از روسها و ناراضیان اوکراین؛ از «تیتوشها» و «احمقها»؛ از طرفداران فدرالیسم. بسیاری از حقایق کتمان می گردد، نمودار دروغ، بالا می رود و حقیقت در گزارشات رسانه های جمعی فقط به نامهای جغرافیائی ختم می شود.

۹- دادن اهمیت بزرگ به نشانه شناختی (امضاء) سبکهای زبان سیاسی و مقید و متعهد بودن به این سبکها، به این سبک زبانی میتینگها، تجمعات، راهپیمائیهها و همچنین، به نمادها و اونیفورمهای حزبی.

تاریخ اوکراین مستقل زمینه بسیار مساعدی را برای این معیارها فراهم ساخت. بسیاری از سبکهای دولتی اوکراین تا زمان شروع میدان بر روی نازیسم اوکراین در دوره جنگ جهانی دوم رشد یافت. استفان باندر و رومان شوخ اویچ، جنایتکاران جنگی به درجه قهرمانان «مبارزه آزادیبخش ملی مردم اوکراین» ارتقاء داده شدند و رسماً (!) به عنوان قهرمانان اوکراین شناخته شدند. مجسمه آنها را بر پا داشتند و خیابانها به نام آنها نامگذاری کردند. نئونازیها در اوکراین غربی با مشعل راهپیمائی کردند و قهرمانان را مورد حمله قرار دادند. پرچمهای سرخ و سیاه باندریها به تدریج در کیف برافراشته شدند. آنها را همراه با شناسه های رسمی دولتی مورد استفاده قرار دادند. مقامات رسمی مجلس قانونگذاری یا دولت از تکرار شعارهای نازیها («سلام بر اوکراین، درود بر قهرمانان، مرگ بر دشمنان») شرم نکردند. اکنون این شعارها به یک امر بدیهی بدل شده اند.

۱۰- ایده تشکیل دولت تمامیتخواه بر پایه اصول مشارکتی.

این نشانه ویژه فاشیسم ایتالیا بود، اما از دیدگاه ایدئولوژی فاشیستی الزامی نیست. با این حال، همه روند حوادث بعد از کودتای ضد دولتی در اوکراین رعایت اکید اصول دولت مشارکتی در اوکراین را به نمایش می گذارد. در اروپا بعد از زمان هیتلر و موسولینی هیچ کسی همزمان عهده دار دو مقام ریاست قوه مقننه و اجرایی نبوده است. تورچینوف سنتهای کهنه را زنده کرده و همزمان مقام ریاست مجلس و ریاست جمهور موقت را بر عهده گرفت. مبارزه با الیگارشها، یکی از اولین شعارهای آورومیدان بود. شاید، به همین سبب بود که الیگارش کالامونیسکی به مقام استاندار استان دنپروپتروفسک منصوب گردید و با تأمین بودجه گروههای نئونازی، تسلیح یگانهای گارد ملی و تعیین جایزه برای سر نیروهای دفاع مردمی، فعالانه به مبارزه با «جدائی طلبی» برخاست. الیگارشهای مثل پالوتا و تاروتا نیز به مقام استاندار استانهای خارکوف و دانتسک منصوب گردیدند. الیگارش عمده، پادشاه شکلات، پتر پاراشنکو مقام ریاست جمهوری را به خود اختصاص داد. در المان و ایتالیای فاشیستی نقش پیشبرنده را سرمایه های صنعتی- مالی ایفاء کردند، اما در اوکراین، الیگارشها. همه تفاوتها در این خلاصه می شود.

حتی یک بررسی تطبیقی مختصر نتوری «حداقل فاشیستی» با دولت کنونی اوکراین، جای شکی در این باقی نمی گذارد که رویدادهای این کشور- نشاندهنده برقراری دولت فاشیستی معاصر به معنی دقیق کلمه می باشند. مردم به خاطر آزادی و دموکراسی در آورومیدان جمع شدند، اما اوکراین را دقیقاً منطبق با معیارهای فاشیسم به دست

آوردند. فاشیسم- با افراط‌گری جدائی ناپذیر است. فاشیسم- یعنی تشخیص کل جامعه. فاشیسم- یعنی حاکمیت کنونی اوکراین.

.....

یادآوری

ایجاد این شائبه در اذهان عمومی که گویا فاشیسم قرن بیستم فقط خاص المان، ایتالیا، جاپان بود یا فاشیسم قرن بیست و یکم فقط در اوکراین امروزی ظاهر شده، با واقعیت‌های جهان امروز مطابقت ندارد. چرا که فاشیسم، از جمله فاشیسم اوکراین، قبل از همه، محصول و پرورده انحصارات سرمایه‌های صنعتی- مالی و یکی از «دستاوردهای مشعشع» رنسانس اروپا است.

فاشیسم، در واقعیت امر، یکی از خشن‌ترین اشکال ایدئولوژی سرمایه‌داری است که اغلب رژیم‌های اروپائی و به ویژه، امریکائی نه تنها امروزی، بلکه، بعد از جنگ جهانی دوم آنها، در چهارچوب تعریف شده فاشیسم و تروریسم دولتی جای می‌گیرند. و اینها، همچنان یک خطر جدی برای همه جهان است. مترجم.

<http://politobzor.net/show-28032-ukrainskiy-nacizmbelaya-kniga.html>

۲۹ تیر- سرطان ۱۳۹۳